فقه و اصول، سال پنجاهم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۱۲
بهار ۱۳۹۷، ۱۷۱-۱۵۱

تحلیل مفهوم شناختی سبّ مؤمن و بازپژوهی ادلّه در کیفیت دلالت بر حکم آن*

سید هادی هاشمی مجد[۱]
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران
Email: hashemimajd@ut.ac.ir
دکتر رضا الهامی
استادیار دانشگاه تبریز
Email: r.elhami@tabrizu.ac.ir
امین سلیمان کلوانق
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم
Email: amin.soleyman1370@gmail.com

چکیده

ناسزا گویی – به ویژه سب مؤمن– از امور مبغوض نزد شارع و حرمت آن مورد اتفاق همه مسلمین است. با وجود این که این موضوع در برخی ابواب فقهی همچون مبحث منافیات عدالت و ابواب مکاسب محرمه و حدود و تعزیرات، مطرح شده و احکام آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است لیکن ابهاماتی در آن هست که نیازمند پژوهش است.

از نتایج مهمی که در این پژوهش، ضمن تحلیل مفهوم سب و واکاوی ادلهٔ آن، به دست آمده توسعهٔ مفهوم سب است؛ قیودی نظیر إنشائی بودن سب و مواجهه با مسبوب، که پنداشته شده بود مدخلیتی در صدق عنوان سب دارد نه در مفهوم لفظ سب و نه در ملاک حکم آن اعتبار دارد. در خصوص قید تأثر و رنجش شخص مقابل نیز اگر متأثر نشدن از سب، به جهت وجود خصوصیتی در او باشد، به سبب اطلاق ادله، خصوصیت یاد شده حکم سب را تغییر نمی‌دهد؛ اما اگر به جهت وجود خصوصیتی در سخن باشد، به نحو تخصص از موضوع سب خارج است.

در خصوص مسأله مقابله به مثل در سب نیز با کنار هم قرار دادن ادله، نظریهٔ عدم جواز تلافی در سب، تقویت می‌شود، چون سب فی‌نفسه قبیح و از مصادیق «قول زور» و حرام است و علاوه بر حق الناس، جهت حق اللهی نیز در آن هست، پس عنوان مقاصه نمی‌تواند مجوز ارتکاب آن گردد.

کلیدواژه‌ها: سب، رنجیدن، قول زور، مقابله به مثل.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹٤/۰۵/۱٦؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٦/۰۲/۲۰.
۱ . نویسنده مسئول

DOI: 10.22067/jfu.v50i1.48949

مقدّمه

همبستگی اجتماعی و صلح و صفا میان افراد در جامعه دینی، از نظر شارع اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از اموری که به روابط اجتماعی افراد آسیب می‌رساند رعایت نکردن حسن کلام است. از این رو اعمالی همچون غیبت و سب و افترا از امور مبغوض نزد شارع است. با این حال، بسیار مشاهده می‌شود که افراد از روی نادانی یا غفلت به گفتن سخنان قبیح و تعابیر زننده نسبت به دیگران، چه در محیط‌های اجتماعی و یا فضاهای مجازی و چه غیر آن، مبادرت می‌ورزند و چه بسا آن را سهل می‌انگارند، غافل از آن که نزد خداوند گناهی بزرگ بوده، از لحاظ حقوقی نیز قابل پیگرد قانونی است! از این رو، بحث از مفهوم سب و دایرهٔ شمول آن از لحاظ لغت و عرف، و واکاوی اعتبار برخی قیود که مدخلیتی برای آن در صدق عنوان سب توهم می‌شود -نظیر قید مواجهه، متأثر شدن شخص، یا إنشائی بودن سخن- و مسائل مهمی همچون مقابله به مثل در سب که در گفتارهای علمی هم کمتر مطرح شده است، مباحثی می‌باشند که با توجه به مورد ابتلا بودن آن در جوامع و تعاملات اجتماعی، پرداختن به آن ضروری به نظر می‌رسد.

گفتنی است موضوع سب مؤمن در ابواب مختلف فقهی -همچون: گناهان منافی عدالت، مبحث حدود و تعزیرات، و مکاسب محرومه- مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است. گرچه در بادی نظر، اکتساب با سب، امری مرسوم نمی‌نماید وحتی بعضی از فقیهان، اکتساب با سب را عادتاً غیر ممکن دانسته و طرح بحث سب را در باب مکاسب از نوع مباحث استطرادی قلمداد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۲۱۹) ولی می‌توان گفت علت مطرح شدن این موضوع در ابواب مکاسب محرومه آن است که گاهی این عمل از سوی بعضی مزدوران عاصی وسیلهٔ کسب قرار می‌گیرد؛ به این نحو که در ازای سب مؤمن، از مخالفان ودشمنان ظالم او مزد می‌گیرند (کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر، ۳۱). آری امروزه یکی از کارهای اساسی در جنگ‌های روانی دنیا، اکتساب به سب است؛ برای مثال، روزنامه‌نگاری را برای فحاشی به جناحی اجیر می‌کنند یا به شاعری پول می‌دهند که دیگری را هجو کند.

به هر روی، روشن شدن احکام سب، در گروی تعریف و تبیین موضوع و تعیین حدود و ثغور آن است.

مفهوم شناسی

بسیاری از اهل لغت، واژهٔ سب و شتم را به یک معنی دانسته‌اند (ابن اثیر، ۲/ ۳۳۰، جوهری، ۱/ ۱٤٤، طریحی، ۲/ ۷۹).

راغب می‌گوید: سب، دشنام دردناک است (راغب اصفهانی، ۳۹۱). معلوم می‌شود شدت سب بیشتر از شتم است؛ اما اینکه در لسان العرب به نقل از بعضی اهل لغت سب را به معنی «تقبیح و سرزنش به

بخل» گرفته (ابن منظور، ۱/ ٤٥٥) از قبیل بیان مصداق است.

از دیدگاه برخی محققان، میان سب و شتم، عموم و خصوص مطلق جریان دارد؛ به این بیان که شتم در عرف به سب خویشاوندان اختصاص دارد و معادل فارسی اش «دشنام» است؛ ولی سب، مطلق ذم بوده، در فارسی به «ناسزا» موسوم است؛ چراکه سب و ذم به یک معنی است (لاری، ۱/ ١٤١).

به هر روی، مراد از سب و ظاهر از آن به حسب متبادر در نظر عرف[1] عبارت است از اهانت به غیر با مفاهیم اهانت‌آمیز (طباطبایی قمی، ۱/ ٢١٦) و این امر با نسبت دادن صفتی که مقتضی منقصت است - مانند فرومایه، ناقص و غیره- تحقق می‌یابد (کرکی، ٤/ ٢٧).

از این جهت، محقق انصاری در کتاب مکاسب، قصد اهانت و نقص را در صدق سب، شرط دانسته است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ٢٥٥). روایات ابواب تعزیرات نیز که مصادیق زیادی از سب در آن ذکر شده است گواه بر این مطلب است؛ مانند گفتن «خبیث» یا «خوک» به دیگری (کلینی، ۷/ ٢٤١) و صدا زدن به «ای پسر دیوانه» (حر عاملی، ۲۸/ ۲۰۳) و «ای فاسق» (همو) و «ای شراب خوار» یا «ای خوک‌خوار» (حمیری، ۱۵۲) و هر آنچه موجب منقصت در خود مسبوب و اخلاق و دین و آبرو و خانواده و حتی مال و بدنش شود در صورتی که متضمن اهانت و تحقیر باشد داخل در سب است؛ اگرچه ممکن است قرار گرفتن بعضی از موارد نامبرده در مفهوم سب مورد مناقشه قرار گیرد ولی با عنایت به ادله - همچنان که ملاحظه خواهد شد- در اینکه داخل در حکم سب هستند شکی نیست، به ویژه اینکه سه مورد از ادلهٔ اربعه دائر مدار عنوان سب نیست بلکه عنوان «زور» یا «ظلم» و غیر آن که سب را نیز در بر می‌گیرد و قطعاً مهم‌تر می‌باشد، در آن مطرح است.

حاصل آنکه هر سخنی که مقصود از آن، تحقیر و اهانت شخص و وارد کردن نقص بر او باشد سب است (مکارم شیرازی، ۲۱۹).

نکتهٔ مهم این است که صدق عنوان سب، به حسب اختلاف عرف‌ها و فرهنگ‌ها ممکن است متفاوت شود. در ادامه به بررسی این امر پرداخته می‌شود:

رجوع به عرف در تعیین و تحدید مفهوم سب

با تتبع و تفحص در ادلهٔ شرعی، روشن می‌شود که برای موضوع سب معنای خاصی در شرع بیان نشده و برای مفهومش محدوده‌ای تعیین نگردیده است، و این نشانگر آن است که مرجع در تشخیص موضوع سب و تحدید مفهوم آن، عرف است. سوش این است که اگر برای سب، معنای خاصی غیر از معنای عرفی

---

۱. علت رجوع به عرف در تعیین مفهوم سب در ادامه توضیح داده خواهد شد.

وجود داشت، حتماً شارع آن را بیان می‌کرد، و همین تبیین نکردن شارع دلیل بر آن است که وی تعیین معنای آن را به عرف واگذار کرده است؛ بلکه اساساً درست نیست شارع، مطلبی را بازگو کند که برای عرف قابل فهم نباشد؛ زیرا حکمت استعمال الفاظ و القای آن به دیگران، در تفهیم واژه‌ها به آن‌ها نهفته است.

طبعاً در این گونه موارد، احکام با تفاوت موضوعاتشان که از اختلاف عرف‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها نشأت می‌گیرد، متفاوت خواهد گشت (حکیم، ٤٢٢). بنابراین، هر جا و هر زمان که سخنی در عرف مصداق سب باشد حرام است، و الا فلا؛ و چه بسا عرف‌ها و فرهنگ‌ها در این زمینه، مختلف باشند؛ سخنی و خطابی در فرهنگ جامعه‌ای سب محسوب شود ولی در جامعه دیگر سب به شمار نیاید؛ در این صورت، گفتن آن سخن در جامعهٔ اول حرام و در جامعه دوم جائز خواهد بود. همچنین گاهی سخنی نسبت به فردی سب محسوب نمی‌شود ولی نسبت به فرد دیگر با توجه به شخصیت او مصداق سب می‌گردد، و چه بسا نسبت به همین فرد در مکان یا زمان دیگر، مشمول سب نباشد. این است که گفته می‌شود: مرجع در سب، عرف است (شیخ انصاری، المکاسب، ١/ ٢٥٤). بنابراین، صدق و عدم صدق سب، به اختلاف اشخاص و زمان‌ها و مکان‌ها فرق خواهد کرد (سبزواری، ١٦/ ٩٧). در هر حال، هرگاه صدق سب بر لفظی مورد شک واقع شود، با توجه به اصل برائت عقلی و نقلی، حکم سب بر آن بار نخواهد گشت.

شایان ذکر است در مواردی که رفتار و قضاوت عرف در تشخیص مفاهیم و مصادیق حجت باشد، عرف اهل نظر و دقت مقصود است، نه عرف اهل تسامح؛ مگر در موارد خاصی که از قرائنی معلوم شود شارع تسامحات عرفی را در آن مورد پذیرفته است (امام خمینی، ١/ ٢٢٧).

بررسی اعتبار إنشاء در صدق سب

مطلب دیگر در مفهوم‌شناسی سب این است که آیا إنشاء در آن شرط است یا نه؟ یعنی اگر اهانت به شخص و تحقیر او به صورت جمله خبری باشد -برای مثال: «چهرهٔ فلانی مانند چهره خوک است»- سب بر آن صدق می‌کند یا نه؟

به اعتقاد بعضی از اهل تحقیق، سب -بر خلاف غیبت- از مقولهٔ إنشائیات بوده، نسبت میان سب و غیبت، تباین است (ایروانی، ١/ ٢٨). بعضی از معاصران نیز به این دیدگاه گرویده‌اند (طباطبایی قمی، ١/ ٢١٧). البته این مبنا شگفتی دسته‌ای دیگر از فقها را برانگیخته است (سبحانی، ٤٧٦).

به نظر می‌رسد سب، شامل إنشاء و إخبار، هردو، است؛ به دلیل اینکه قید إنشاء نه تنها در تعریف سب ذکر نشده بلکه متفاهم عرفی هم نیست؛ هرچند بیشتر مصادیق سب، با إنشاء یا نداء تحقق می‌یابد (مکارم

شیرازی، ۲۱۹).

ولی به هر تقدیر، نزاع در اعتبار إنشاء در سب، ثمرة قابل توجهی ندارد، زیرا با توجه به مطالبی که در مفهوم‌شناسی سب گذشت و در بخش ادله نیز روشن‌تر خواهد شد، ملاک حرمت سب عبارت است از ظلم، اذلال و آزار مؤمن، و این ملاک در هر دو (إنشاء و إخبار) موجود است.

بررسی اعتبار مواجهه با مسبوب در صدق سب

پیش از این دانسته شد سب عبارت است از آن سخنی که به قصد اهانت و هتک، موجب اذلال شخص شود؛ از این رو در صدق سب، مواجهه و رویارویی با شخص مسبوب، شرط نیست، بلکه سب حتی در غیاب نیز تحقق می‌یابد.

بر این اساس، نسبت میان سب و غیبت، عموم وخصوص من وجه است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۵۵). مادة افتراق از جانب سب، آنجاست که کسی دیگری را رو در رو به قصد اهانت و بی‌احترامی صدا بزند، برای مثال بگوید: «ای الاغ» که این سب است ولی غیبت نیست؛ زیرا غیبت عبارت است از پرده برداشتن از آنچه خداوند پوشانده (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۳۵۵). مادة افتراق از جانب غیبت، آن است که کسی از عیب شخص دیگر بدون قصد اهانت پرده بردارد؛ که بر این عمل، غیبت صدق می‌کند نه سب. و اما ماده اجتماع در جایی است که به قصد اهانت و بی‌احترامی، از عیب شخص خبر دهد؛ برای اینکه پیش از این گذشت که سب منحصر در إنشاء نیست بلکه با إخبار هم ممکن است.

تداخل سب و غیبت: مقتضای قاعده در موارد تصادق هر دو عنوان سب و غیبت، تعدد عصیان و به تبع آن، تعدد عقاب است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۵۵). زیرا هر یک از دو عنوان، موضوع عقاب هستند و تداخل در اینجا وجهی ندارد (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۸۱).

البته سب، علاوه بر غیبت، با عنوان افتراء نیز قابل جمع است، به این نحو که کسی به صورت إخبار، به شخصی دیگر اهانت کند و در إخبارش هم دروغگو باشد؛ در این مورد نیز دو عنوان، تحقق می‌یابد: یکی سب و دیگری افتراء؛ پس عنوان عصیان نیز متعدد می‌شود که تعدد عقاب را در پی دارد (طباطبایی قمی، ۱/ ۲۱۸).

مراد از مؤمن

منظور از مؤمن در اصطلاح امامیه و روایات شیعه، غیر از آن معنایی است که در روایات اهل سنت اراده شده است (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۷۹)؛ از دیدگاه شیعه، مؤمن کسی است که به خدای سبحان

و رسول او و معاد و امامان دوازده‌گانه ایمان داشته باشد (همو، ١/ ٣٢٣)، و در این حکم، میان صالح و طالح، و نیک و بد از اهل ایمان فرقی نیست و ناسزا به هیچ یک از آن‌ها جائز نیست (کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر، ٥٥).

ولی از دیدگاه اهل سنت، آنچه موضوعیت دارد عنوان «مسلم» است نه مؤمن، و سب کردن هر مسلمان، موجب فسق و در عداد موانع پذیرش شهادت است (حصکفی، ٦/ ٢٧).

اما در آیات قرآن مجید قضیه فرق می‌کند. در آن دسته از خطابات قرآنی که مصدر به ندای «یا أیها الذین ءامنوا» است نباید توهم شود که منظور از ایمان، ایمان اصطلاحی مشتمل بر اعتقاد به ولایت ائمه (ع) است، بلکه مراد از «الذین ءامنوا» در اصطلاح قرآنی، جمیع امت اسلام است، به ویژه مسلمانان صدر اول (طباطبایی، ١/ ٢٤٦). مؤید این مطلب، روایتی است به سند صحیح از حضرت امام صادق (ع) که به موجب آن، خطاب «یا أیها الذین ءامنوا» حتی گمراهان از این امت و منافقان را نیز در بر می‌گیرد (کلینی، ٢/ ٤١٢).

واکاوی حکم سب در شریعت اسلام و تحلیل ادلّۀ آن

به تصریح برخی اساطین، ادلة اربعه، به اتفاق بر حرمت سب مؤمن دلالت می‌کنند (کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر، ٥٦؛ شیخ انصاری، المکاسب، ١/ ٢٥٣).

کیفیت و دامنة دلالت هر یک از ادله باید جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد؛ همچنین این مسأله که آیا تنها سبِ مؤمن حرام است یا مطلق سب؟

ادلّۀ نقلی

ادلة نقلی، شامل کتاب و سنت می‌شود. اما اجماع، بیان خواهد شد که دلیل مستقلی نیست بلکه نظیر روایات است که طریقی برای کشف سنت است، نه خود سنت؛ چون سنت در اصطلاح عبارت است از قول معصوم یا فعل یا تقریرش، نه حکایت کردن این‌ها (شیخ انصاری، فرائد الأصول، ١/ ٣٦٥).

کتاب

عمده آیاتی که برای حرمت سب مؤمن، مورد استناد قرار گرفته عبارت است از:

١- آیه کریمه ١٤٨ از سوره نساء: «لا یحبّ الله الجهر بالسّوء من القول»

در تقریب استدلال به آیه کریمه فوق می‌توان گفت: عبارت «من القول» بیان برای سوء است، پس مفاد آیه این می‌شود که خداوند آشکار کردن سخن زشت را دوست ندارد. سب نیز یکی از مصادیق سخن زشت

است که جهر به آن، مورد پسند ذات اقدسش نیست.

ضعف استدلال مزبور این است که: اگر ظاهر هم نباشد دست کم احتمال می‌رود عبارت «من القول» بیان برای «الجهر بالسوء» باشد نه برای «السوء»؛ در این صورت مراد آیه این خواهد بود که وقتی کسی عمل زشت یا گناهی را مرتکب شود خداوند دوست ندارد که گناهکار یا شخص دیگر، آن عمل را بیان و اظهار کند به جز از مظلوم که برای او ظلم خواهی کردن و اظهار کردن ظلمی که دیگری در حقش کرده روا می‌باشد، و این مطلب هیچ ربطی به سب ندارد؛ زیرا مؤدای آن این است که ارتکاب شخص به حرام، معصیتی است و فاش کردن آن برای مردم معصیتی دیگر است (تبریزی، ۱/ ۱٦۰).

۲- آیه کریمه ۳۰ از سوره حج: «واجتنبوا قول الزّور» (از گفتار زور کناره‌گیری کنید)

نکات زیر نسبت به آیه شریفه قابل ملاحظه است:

الف- اصل ماده «زور» به معنی میل و انحراف است (ابن فارس، ۳/ ۳٦) منارة مایل و کج را منارة زوراء گویند (زمخشری، ٤۱۱). به همین جهت، زور در کلام بزرگان به باطل تفسیر شده است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۸۸) زیرا باطل نیز منحرف از حق است. بنابراین ظاهرِ زور، به معنی باطل است و «قول الزور» یعنی گفتار باطل. از این رهگذر، وجه استدلال به آیة کریمه، روشن می‌شود؛ چه، سب مؤمن از بارزترین مصادیق [قول] زور به معنی [سخن] باطل است (سبحانی، ٤۷۷). البته این مطلب با روایتی که در آن، سخن زور بر کذب تطبیق شده منافاتی ندارد (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۷۹). گرچه روایتی که در آن، زور بر کذب تطبیق شده در جوامع روایی شیعه یافت نشد. در منابع اهل سنت نیز از مجاهد نقل شده است (مجاهد، ۲/ ٤۲٤).

ب- اگر حق و باطل، بر معنای صدق و کذب حمل شود در این صورت «قول الزور» بر دروغ و آنچه متضمن دروغ است منطبق می‌گردد؛ اما انشاءاتی که متضمن خبری دروغ نباشند متصف به بطلان نمی‌شوند؛ زیرا امور إنشائی، صدق و کذب نمی‌پذیرد. بر همین مبنا بعضی از فقیهان (تبریزی، ۱/ ۱۵۹) در شمول زور بر إنشائیات -مانند نداء- مناقشه کرده‌اند. از این دیدگاه، آیه کریمه تنها آن مواردی از سب را در بر می‌گیرد که به صورت إخبار تحقق یابد.

ولی با توجه به مفهوم باطل، روشن می‌شود که مناقشه مزبور وارد نیست. زیرا مصداق حق و باطل، اعم از صدق و کذب است. توضیح اینکه: باطل مقابل حق است و حق در لغت عبارت است از آن امر ثابتی که انکار ناپذیر باشد (زبیدی، ۱۳/ ۸۰؛ مدنی شیرازی، ۲/ ۲۷۰). بر جمله‌های خبری از حیث انطباقش با واقع، حق صدق می‌کند. ولی این تنها یکی از مصادیق حق است و اختصاص به آن ندارد؛ بلکه دائرة حق وباطل، گسترده است. حق مفهومی دارد که عدل را نیز در بر می‌گیرد. عدل هم حق است هرچند در جملة

خبری نباشد. بر این اساس و به مقتضای فهم عرفی، سب -گرچه انشاء باشد- مصداق قول زور و باطل است و همچنین غیبت کردن از مؤمن -هرچند مطابق واقع و صدق باشد- قول زور و باطل است.

۳- آیه کریمه ۵۸ از سوره احزاب: «و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و إثماً مبیناً»

(و کسانی که مردان و زنان با ایمان را در مقابل ناکرده‌هایشان آزار می‌دهند بهتان و گناهی آشکار بر دوش خود بار کرده‌اند)

توضیح اینکه آزار رساندن، اعم از کردار و گفتار، و آزار دیدن اعم از جسمی و روحی است و روشن است که سب مؤمن، موجب آزار او می‌شود و به استناد این آیه که مفادش وعید است حرام می‌باشد. برای توضیح بیشتر، ذکر چند نکته لازم است:

الف- تعبیر «بغیر ما اکتسبوا» اشاره به این است که مؤمنان آزار دیده گناهی مرتکب نشده‌اند تا مستوجب ایذاء و آزار باشند. بدین ترتیب با این قید، مواردی که گناهی از مؤمن سر زند که موجب حد و قصاص و تعزیر باشد از حکم مذکور در آیه خارج می‌شود و اجرای این امور اشکالی نخواهد داشت و همچنین امر به معروف و نهی از منکر مشمول آن نخواهد بود.

ب- اینکه آزار رساندن در مقابل عمل ناکرده، بهتان معرفی شده -با اینکه بهتان عبارت است از رو در رو دروغ بستن به دیگری (فراهیدی، ٤ / ٣٦)- برای آن است که آزار دهنده به این جهت مؤمن را آزار می‌دهد که عملی را برای او جرم می‌داند و می‌گوید: چرا چنین گفت، و چرا چنان کرد؛ در نتیجه هنگام مواجهه با مؤمنی که در صدد آزار اوست جرمی را که در واقع جرم نیست به او نسبت می‌دهد و بدین وسیله مبهوتش می‌کند و این همان بهتان است (طباطبایی، ١٦/ ٣٣٩).

ج- وجه اطلاق «إثم مبین» بر آزار رساندن مؤمن بی‌گناه این است که این گناه به قدری آشکار است که عقل بدون نیاز به ورود نهی شرعی، قبح و گناه چنین رفتاری را درک می‌کند (همو).

٤- آیه کریمه ۱۱ از سوره حجرات که خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

«یا أیها الذین ءامنوا ... و لا تلمزوا أنفسکم و لا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان»

(یکدیگر را مورد طعن وعیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان، نام زشت بگذارید.)

با توجه به مفهوم سب و مؤمن که در بخش مفهوم‌شناسی گذشت و نظر به إصدار آیه به ندای تشریفی «یا أیها الذین ءامنوا» دلالت آیه کریمه بر نهی از سب مسلمان روشن است، که شامل مؤمن اصطلاحی نیز می‌گردد. البته ممکن است از برخی ادله خاص، حرام نبودن سب غیر مؤمن، به دست آید، که اشاره خواهد

شد.

سنت

روایاتی که در خصوص حرمت سب وارد شده، چه از طرق خاصه و چه از طرق عامه، به حد استفاضه رسیده است (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۷۸) گرچه از جهت سعه و ضیق در ناحیهٔ موضوع و حکم، در یک حد نیستند که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- صحیحة ابن حجاج از حضرت امام کاظم (ع): در خصوص دو شخص که همدیگر را سب می‌کنند سؤال شد، فرمود: «البادئ منهما أظلم و وِزْرُه و وِزْرُ صاحبه علیه ما لم یعتذر إلی المظلوم» شروع کننده، ظالم‌تر است و گناه وی و گناه صاحبش تا زمانی که از او اعتذار نکرده بر اوست (کلینی، ۲/ ۳٦۰؛ حر عاملی، ۱۲/ ۲۹۷).

ملاحظات:

الف- اختلاف نسخه‌های روایت: این روایت در منابع به سه صورت آمده است:

اول، همان که ذکر شد و سندش صحیح است (مجلسی، ۱۰/ ۲٦٤).

دوم، نسخه‌ای دیگر در اصول کافی که عبارت ذیلش به این صورت است: «و وِزْرُه و وِزْرُ صاحبه علیه ما لم یتعد المظلوم» گناهش و گناه صاحبش تا زمانی که شخص مظلوم تعدی نکرده، بر اوست (کلینی، ۲/ ۳۲۲؛ حر عاملی، ۱٦/ ۲۹) و سند آن نیز صحیح است (مجلسی، ۱۱/ ۸).

سوم، قرائتی که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب، پاسخ امام (ع) را به این صورت نقل کرده است: «البادئ منهما أظلم و وزره علی صاحبه ما لم یعتذر إلی المظلوم» فرمود: شروع کننده، ظالم‌تر است وگناهش تا زمانی که از او اعتذار نکرده بر صاحبش است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲٥٤).

ب- هر یک از قرائت‌های یاد شده، تفسیر و مؤدای متفاوتی دارد که باید جداگانه بررسی شود:

روایت اول، دالّ بر این است که شخص شروع کننده، دو گناه دارد: یکی بالأصاله و دیگری بالتسبیب یعنی انداختن شخصی دیگر در حرام واقعی. در بحث حرمت تغریر نیز گفته شده که تسبیب به حرام، به موجب ادلة اولیه با قطع نظر از روایات خاص، حرام است (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۸۰).

به هر تقدیر در استفادهٔ اصل ثبوت وزر برای سب از روایت تردیدی وجود ندارد.

نسخه‌ای که محقق انصاری در مکاسب نقل کرده است در هیچ یک از نسخه‌های فعلی از کافی و وسائل الشیعه یافت نمی‌شود و آنچه در نسخه‌های کنونی هست همان دو طریقی است که ذکر شد وگرنه همچنان که شیخ انصاری نیز اشاره کرده، در مرجع ضمائر، اغتشاش وجود خواهد داشت؛ زیرا معنای ظاهر حدیث این می‌شود که گناه شروع‌کننده تا زمانی که از مظلوم اعتذار نکرده بر هم‌صحبتش (یعنی

مظلوم) است. در حالی که نمی‌توان به این ظاهر ملتزم شد؛ چون چگونه ممکن است گناه ظالم بر مظلوم باشد؟! مگر اینکه مرجع ضمیر در «وزره» عمل سب یا تساب باشد که از عبارت «یتسابان» مستفاد می‌شود، نظیر آیه کریمهٔ «اعدلوا هو أقرب للتقوی» (مائده: ۸) که مرجع ضمیر «هو» عبارت است از عدل. منظور از صاحب نیز انجام دهندهٔ سب باشد، نه به معنای مصاحب و هم‌صحبت. چون اگر به معنای مصاحب باشد و ضمیر در «صاحبه» به سب کننده برگردد در این صورت اغتشاش مذکور پیش خواهد آمد، ولی اگر «صاحبه» به معنی «فاعله» یعنی فاعل سب باشد هیچ اشکالی متوجه نبوده، مراد این خواهد بود که گناه هر یک از سب‌کنندگان بر گردن فاعلش است و تا زمانی که اعتذار نکند ذمه‌اش بری نمی‌شود (شهیدی، ۱/ ٥٥؛ خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۷۹).

ج- یکی از احکام مهمی که ممکن است از این روایت استنباط شود حکم مقابله به مثل در سب است. برخی فقیهان از این روایت برداشت کرده‌اند شخصی که مورد سب واقع شده و در واکنش به آن، مقابله به مثل کرده گناهی ندارد و اگر گناهی هم داشته باشد بر شروع کننده است (مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۲/ ۳٦٥؛ مازندرانی، ۹/ ۳۳۸؛ مجلسی، ۱۰/ ۲٦٥)، بعضی از معاصران نیز به همین دیدگاه اعتقاد ورزیده‌اند (تبریزی، ۱/ ۱٦۱؛ سبحانی، ٤۷۸).

البته دلالت نسخه دوم از روایت بر جواز مقابله به مثل در سب، واضح‌تر است زیرا مفادش این است که گناه تعدی، بر شروع کننده است و مظلوم تا زمانی که تجاوز از حد نکرده هیچ گناهی ندارد و وقتی تجاوز کند در مقدار زائدش شروع کننده خواهد بود (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۸۰). همچنان که محقق اردبیلی این معنا را از روایت استفاده کرده است (مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائده، ۱۲/ ۳٦٥) و حتی با استناد به آیه ٤۰ و ٤۱ سوره شوری[۲] بر جواز مقاصه و مقابله به مثل در شتم، استدلال نموده است (اردبیلی، زبدةالبیان، ٦۸۰). گرچه برخی از اهل تحقیق، در صدد تخصیص آیه با این روایت برآمده و روایت را مقدم بر آیه دانسته‌اند و در نتیجه حکم به حرمت مقابله به سب داده‌اند (شهیدی، ۱/ ٥٥) ولی با توجه به احتمالات مختلفی که در آیه هست نمی‌توان روایت را از باب تقدیم خاص بر عام، مقدم بر آیه دانست. زیرا تقدیم خاص بر عام از باب تقدیم أقوی الحجتین است، و با این احتمالاتی که در روایت مطرح است، أقوائیتی در آن نخواهد بود.

علامه مجلسی در مرآة العقول (مجلسی، ۱۰/ ۲٦٥) و معاصر وی ملا صالح مازندرانی در شرح کافی (مازندرانی، ۹/ ۳۳۸) نیز همین برداشت (جواز مقابله به مثل در سب) را از روایت دارند. مناسبت میان حکم و موضوع نیز همین را اقتضا می‌کند که مظلوم گناهی نداشته باشد زیرا این شروع‌کننده بود که او را در

---

۲ «و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل * و جزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفا و أصلح فأجره علی الله إنه لا یحب الظالمین»

گناه انداخت، پس باید گناهش بر او باشد (طباطبایی قمی، ۱/ ۲۱٦).

از این رو محقق خویی نیز از دیدگاه سابقش -مبنی بر عدم جواز مقابله به مثل در سب- عدول کـرده و به جوازش گرویده است (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۸۰).

ممکن است بر استفادهٔ جواز مقاصه در سب، اشکال شود به اینکه: اگر جـواب دهنـده گنـاهی نداشـته باشد تعبیر «أظلم» (ظالم‌تر) در روایت لغو می‌شود. چون از صیغه مبالغـه آن معلـوم می‌شـود کـه جـواب دهنده نیز در مادهٔ ظلم شریک است و بی‌گناه نیست.

از این اشکال چنین پاسخ داده شده که تعبیر به «ظالم‌تر» بر ظـالم بـودن دومـی دلالـت نـدارد، چـون ممکن است منظور، ظالم‌تر از کسی باشد که سبش موجب عکس‌العمل مسبوب نشود. یا منظور این باشـد که سب او به طور مطلق عقاب دارد بر خلاف سـب مسـبوب کـه عقـابش فقـط در صـورت تعـدی اسـت (تبریزی، ۱/ ۱٦۱).

اشکال دیگری که ممکن است بر استفادهٔ جواز مقابله به سب از روایت، وارد شود این اسـت کـه امـام (ع) برای مظلوم نیز «وزر» اثبات کرده آنجا که می‌فرماید: «وزو صـاحبه»، و لازمـه‌اش حکـم بـه حرمـت مقابله به سب است و در صورت ارتکاب، گناهش فقط با توبه مرتفع می‌گردد (روحانی، ۱٤/ ۲۹۵).

در پاسخ این اشکال نیز می‌توان گفت: ممکن است تعبیر به وزر برای مقابله به سـب، از بـاب مشـاکله باشد و آیه کریمه بر این اساس، دلیلی محکم بر مدعا خواهد بود (سبحانی، ٤۷۹).

ولی با این همه، فتوای نهایی در مسألهٔ مقاصه در سب، آسان نیست. زیرا اگـر اطـلاق آیـات انتصـار و اعتداء به مثل مبنا قرار داده شود لازمه‌اش علاوه بر جواز مقابلهٔ سب به سب، جواز قذف در مقابـل قـذف و غیبت در مقابل غیبت و مانند آن است، حال آنکه هیچ فقیهی به آن ملتزم نشده است.

و اگر مبنای جواز، روایت مذکور باشد، با توجه به تفاوت قرائت‌های دو نسخه در فقرهٔ مورد استناد کـه ذیل روایت است، نمی‌توان به این روایت برای اثبات مطلوب استناد نمود (مکارم شیرازی، ۲۲۱).

وانگهی، روایات دیگری هست که با این معنا سازگار نیست. مانند روایـت ابـی مخلـد سـواج از امـام صادق (ع) راجع به قضاوت حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خصوص شخصـی کـه دیگـری را «دیوانـه‌زاده» صدا زده و آن دیگری نیز متقابلاً گفته است: «دیوانه زاده تویی»، امیرالمؤمنین (ع) تازیانه را به یکی از آن دو داده دستور فرمود ۲۰ تازیانه به آن دیگری بزند و به آن دیگری اعلام کرد که خود تازیانه‌زننده هم مستوجب ۲۰ تازیانه است. آنگاه پس از آنکه اولی ۲۰ تازیانه زد، تازیانه را به دومی داد و او نیز ۲۰ تازیانه به اولی زد و هر دو به مجازات خویش رسیدند (کلینی، ۷/ ۲٤۲؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۰۳). این روایت به خوبی گویای آن است که مقابله به مثل در سب، جائز نیست، مگر آنکه سندش به جهت مجهول بودن ابـو مخلـد سـواج

مورد مناقشه قرار گیرد، گرچه از بعضی قرائن همچون روایت اصحاب اجماع از وی، می‌توان بـه وثـاقتش اطمینان حاصل کرد (اردبیلی، ٤١٦).

همچنین روایاتی که در باب متقاذفین وارد شده و مؤدایش این است که -به رغم ساقط شدن حد- هـر دو مستوجب تعزیر می‌گردند؛ مانند روایت عبدالله بـن سـنان از امـام صـادق (ع) دربـاره دو کـس کـه بـه یکدیگر افترا گفته بودند، فرمود: حدشان ساقط است ولی تعزیر می‌شوند (کلینـی، ٧/ ٢٤٠؛ حـر عـاملی، ٢٠١/٢٨). این روایت از حیث سند صحیح است و فقهای امامیه، بی هـیچ اختلافـی، بـر طبـق آن فتـوی داده‌اند (نجفی، ٤١/ ٤٣١).

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت مقابله به مثل اگر تنها در حد آزار جسمی و در خصوص حق‌الناس باشد ادلهٔ قصاص شامل آن گشته، رواست، ولی در اموری همچون غیبت و تهمت و سب، که علاوه بر حق الناس، جهت حق‌الله نیز دارد، نمی‌توان به جوازش اعتقاد ورزید، زیرا این امور فی‌نفسه قبیح و از مصـادیق «قول الزور» و حرام هستند و عنوان مقاصه نمی‌تواند مجوز آن گردد (مکارم شیرازی، ٢٢٢).

٢- صحیحة ابی‌بصیر از حضرت امام باقر (ع) فرمود: «إنّ رجـلاً مـن تمـیم أتـی النّبـی (ص) فقـال اوصنی، فکان فیما أوصاه أن قال (ص): لا تسبّوا الناس فتکتسبوا العداوة بینهم» شخصی از قبیله تمـیم نـزد رسول گرامی (ص) آمد عرض کرد سفارشی به من بفرما؛ از جمله سفارش‌هایی که به آن مرد فرمود این بود که مردم را سب مکنید که دشمنی میانشان کسب کنید (کلینی، ٢/ ٣٦٠؛ حر عاملی، ١٢/ ٢٩٧).

ملاحظات:

الف- روایت، از لحاظ سند، صحیح است (مجلسی، ١١/ ٨).

ب- از لحاظ دلالت، ممکن است گفته شود: حرمت سب خصوص مؤمن از روایت استفاده نمی‌شود بلکه ظاهرش به اعتبار اینکه سب، موجب دشمن شدن مـردم بـا انسـان می‌گـردد حرمـت مطلـق سـب را می‌رساند و مؤمن و غیر مؤمن را در بر می‌گیرد؛ ولی باید به دو نکته توجه داشت:

نخست آنکه نهی در آن، ارشادی است؛ زیرا در ذیل روایت، کسب دشمنی دیگران، بـه عنـوان عاقبـت سب مردم ذکر شده است؛ با توجه به این نکته، نهی از سب در آن، ارشادی خواهد بود (تبریزی، ١/ ١٦٠).

دوم آنکه عداوت در روایت از جهت اینکه نسبت به مؤمن باشد یا غیـر آن، اطـلاق دارد در حـالی کـه عداوت همیشه ملازم با مفسده نیست (روحانی، ١٤/ ٢٩٣). در نتیجه، روایت در مقام بیان حکـم شـرعی نیست (طباطبایی قمی، ١/ ٢١٦).

تذکر: نظیر اشکال مبنی بر ارشادی بودن نهی در این روایت، بر استدلال به آیـه کریمـه نهـی از سـب مشرکان هم وارد است؛ چرا که در آن آیه نیز سب خداوند توسط مشرکان به عنوان نتیجهٔ سـب آنـان توسـط

مسلمانان ذکر شده: «و لا تسبّوا الذین یدعون من دون الله فیسبّوا الله عدواً بغیر علم» کسانی را که جز خداوند را می‌خوانند سب مکنید که خداوند را از روی دشمنی جاهلانه سب کنند (انعام: ۱۰۸) این کریمه در ارشادی بودن، مثل روایت فوق است؛ بدین جهت، نمی‌توان با استناد به قیاس اولویت، حرمت سب مؤمن را از آن استفاده کرد.

۳- موثقه ابی‌بصیر از حضرت امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: «سباب المؤمن فسوق» سباب مؤمن فسوق است (کلینی، ۲/ ۳٦۰؛ حر عاملی، ۱۲/ ۲۹۷).

ملاحظات:

الف- روایت از لحاظ سند، تام بوده، مرحوم مجلسی نیز آن را موثق ارزیابی کرده است (مجلسی، ۱۱/ ٥).

ب- از لحاظ دلالت، در لفظ «سباب» دو احتمال هست؛ نخست آنکه مصدر ثلاثی مجود به همان معنای سب باشد. در مجمع البحرین آورده: سب، شتم است و سباب نیز مانند آن است (طریحی، ۲/ ۸۰).

در این صورت دلالت روایت بر ممنوعیت سب مؤمن، روشن است.

احتمال دیگر آن است که سباب، مصدر باب مفاعله باشد و اضافهٔ آن به مؤمن از باب اضافهٔ مصدر به مفعولش باشد، هرچند می‌تواند از قبیل اضافه به فاعل هم باشد اما اولی اظهر است (مجلسی، ۱۱/ ٥). ولی به هر تقدیر بنا بر احتمال اینکه مصدر مفاعله باشد، دلالت روایت بر حرمت سب مؤمن مورد مناقشه است. زیرا در این صورت، تنها حرمت سب طرفینی از آن فهمیده می‌شود و از حکم سب یک طرفه ساکت است؛ و شاید در سب دو جانبه، خصوصیتی است که سب یکطرفه آن خصوصیت را ندارد. بنابراین، با وجود این احتمال، استدلال به این روایت با اشکال مواجه می‌شود.

٤- روایت سکونی از حضرت امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: «سباب المؤمن کالمشرف علی الهلکه» سباب مؤمن همچون مشرف بر هلاکت است (کلینی، ۲/ ۳٥۹؛ حر عاملی، ۱۲/ ۲۹۸).

ملاحظات:

الف- اشکال در سند روایت: دو تن از رجال حدیث به نام‌های نوفلی (حسین بن یزید) و سکونی (اسماعیل بن ابی‌زیاد) به جهت وارد نشدن توثیق خاص برای آن دو، مورد اختلاف علما هستند. البته موضع علما در خصوص نوفلی، ملایم‌تر است و بیشتر به وثاقت وی گرایش دارند؛ سوش این است که

شیخ‌الطائفه در کتاب اصولی خود «العده» عمل به روایات او را مـورد اتفـاق امامیـه دانسـته اسـت (شـیخ طوسی، ۱/ ۳۷۹).

در خصوص نوفلی نیز برخی اهل تحقیق، با استناد به اینکه کتاب سکونی و روایات او به وسیله نـوفلی رسیده‌است چنین برداشت کرده‌اند که علما در مقام عمل، از ناحیه نوفلی نیز اشکالی نمی‌کرده‌اند و لـذا از این جهت روایات او را هم معتبر دانسته‌اند (وحید بهبهانی، تعلیقه منهج المقال، ۸۸؛ شبیری زنجانی، ۱۷/ ٥٣٤٥). ولی باید توجه داشت استدلال مزبور برای وثاقت نـوفلی در صـورتی صـحیح اسـت کـه طریـق روایات سکونی، منحصر در کتابی بود که نوفلی نقل کرده؛ و حال آنکه چنـین نیسـت؛ رویـات سـکونی از طریق دیگری غیر از آن کتاب نیز نقل شده است (اردبیلی، ۱/ ۹۱)؛ بنابراین توثیـق سـکونی، ملازمـه‌ای بـا توثیق نوفلی ندارد و در نتیجه، وثاقتش به علت فقدان قرینه‌ای دیگر، نامعلوم است.

ب- لفظ سباب در این روایت، دو احتمال دارد: نخست آنکه صیغه مبالغه باشد که در این صورت نیاز به تقدیر کلمه‌ای نیست. احتمال دیگر آن است که به صورت مصدر تلفـظ شـود کـه در ایـن صـورت لازم است مضافی مثل «فعل» در «مشرف» مقدر باشد یعنی «کفعلِ المشرف» و معنای عبارت این می‌شود که: سباب مؤمن مانند کار کسی است که مشرف بر هلاکت باشد. یا اینکه کلمه مشرف، به فتح راء تلفظ شـود تا مصدر میمی باشد که در این صورت نیاز به تقدیر مضاف نخواهد بود (مجلسی، ۱۱/ ۵).

ج- بر اساس قرائت سباب به صورت صیغه مبالغه، استفادۀ حرمت سـب مـؤمن از روایـت مزبـور بـا اشکال مواجه است؛ زیرا بیش از این را نمی‌رساند که زیاد سب کردن مؤمن، حرام است؛ امـا حرمـت کـم سب کردنش -برای مثال: یک بار سب کردن- از روایت برنمی‌آید؛ برخی از اهل تحقیق نیز به ایـن مطلـب اشاره کرده‌اند (شهیدی، ۱/ ۵۵). همچنین است اگر سباب را مصدر بـاب مفاعلـه بگیـریم کـه یکـی از دو احتمال بنا بر قرائت به تخفیف باء بود که در روایت قبلی گذشت و در آنجا گفته شد که بنا بر این احتمـال، استدلال به روایت با اشکال مواجه است.

گذشته از همه این‌ها، تعبیر «کالمشرف علی الهلکه» نیـز ظهـوری در حرمـت نـدارد (روحـانی، ١٤/ ٢٩٣).

پس با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود که استدلال به این روایت برای اثبات حرمت سب مـؤمن، ناتمام است.

۵- روایت شریف رضی در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه که امیرالمؤمنین (ع) خطاب به برخی اصـحابش که اهل شام را سب می‌کردند می‌فرماید: «إنی اکره لکم ان تکونوا سبابین» من برایتان کراهت دارم که سباب باشید.

به رغم اینکه در میان جوامع روایی معروف، سندی برای این روایت یافت نمی‌شود تا مورد ارزیابی قرار گیرد، ولی با توجه به اعتبار مؤلف نهج البلاغه و قرب عهدش به زمان معصومین (ع) و اشراف وی بر مصادر حدیثی، می‌توان ایراد سندیش را نادیده گرفت؛ با این حال استدلال به آن از لحاظ دلالت نیز ناتمام است، زیرا لفظ سباب صیغه مبالغه است و حکم یک بار سب کردن را نمی‌توان از آن به دست آورد. وانگهی، تعبیر «کراهت داشتن» ظهوری در حرمت ندارد.

٦- روایات دیگری نیز وجود دارد که به جهت ضعف سندی، از بررسیش خودداری می‌شود؛ مانند مرسلة دعائم‌الإسلام از امام صادق (ع) که: هر کس مرد یا زن مؤمنی را به آنچه در آن دو نیست سب کند خداوند او را در «طینت خبال» برمی‌انگیزد (مغربی، ۲/ ٤٥٨) و حدیث نبوی در تفسیر ابوالفتوح رازی که: گناه آنچه دو شخص سب کننده به یکدیگر گفته‌اند -تا وقتی که شخص مظلوم از حد نگذرد- بر شروع کننده است (رازی، ١٤/ ٣٦٧) و روایت دیگری از امام صادق (ع) که سباب نبودن را یکی از صفات مؤمن شمرده است (کلینی، ۲/ ۲۲۷) و غیر آن که برخی علاوه بر سند، در دلالت هم دچار اشکالاتی است که از توضیحات گذشته مشخص می‌شود.

إجماع

علامه حلی در «تذکرة الفقهاء» عدم خلاف در حرمت سب مؤمن را ادعا نموده است (علامه حلی، ۱۲/ ١٤٤). به گفته برخی فقیهان، بر حرمت سب، اجماع مسلمین قائم است بدون هیچ مخالفتی (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۷۷)؛ افزون بر آن می‌توان گفت: سب، نه تنها به اعتقاد مسلمین، بلکه نزد همهٔ خردمندان، امری قبیح است و اختصاص به آئینی ندارد (سبزواری، ١٦/ ٩٦).

ملاحظات:

باید دانست عدم خلاف با اجماع فرق دارد. به گفته برخی بزرگان، معلوم نیست که عدم خلاف در حکم اجماع باشد (وحید بهبهانی، مصابیح‌الظلام، ۲/ ۸). محقق انصاری پس از بیان ضعف‌های اجماع منقول، نقل عدم خلاف را ضعیف‌تر از آن دانسته است (شیخ انصاری، فرائد الأصول، ۱/ ۱۹۲).

به هر روی، روشن است که عدم خلاف به خودی خود، دلیل بر حکم شرعی نیست مگر آنکه برگشتش به اجماع باشد؛ و اما در خصوص اجماع، مبنای امامیه این است که اجماع یکی از طرق کشف سنت است و به عبارت دیگر: اجماع -اعم از محصل و منقول- دلیل مستقلی در عرض ادلة شرعی نیست، بلکه یکی از راه‌های پی بردن به ارادة شارع است (شیخ انصاری، فرائدالأصول، ۱/ ۱۸۵). محقق انصاری خلاصة حال اجماع را پس از برشمردن نکات ضعف در اجماع محصل در یک نتیجه‌گیری شیوا چنین بیان

می‌کند: اجماع محصلی که تحصیلش از روی حس بوده و عادة مستلزم قول معصوم باشد تحققش غیر ممکن است و اجماع محصلی هم که قابل تحقق باشد، عادة مستلزم قول معصوم نیست! (همو، ١/ ٢٠٢).

وانگهی، بر فرض تحقق اجماع محصل کاشف از قول معصوم در چنین مقاماتی که حکم دارای مدارک دیگری از کتاب و سنت و عقل است، احتمال دارد اجماع‌کنندگان، بر مدارک یاد شده استناد کرده باشند؛ در این صورت اجماع، مدرکی یا محتمل‌المدرکیه می‌گردد، نه اجماعی مستقل، و دیگر اثر اجماع بر آن مترتب نمی‌شود، بلکه باید سراغ آن مدرک رفت و بررسی کرد؛ چون ممکن است یک مدرک یا قاعده یا روایت در نزد اجماع‌کنندگان، حجت باشد ولی نزد پژوهنده، فاقد اعتبار.

وقتی وضع اجماع محصل چنین باشد، اجماع منقول نیز وضعیتش مشخص است. از این رو بعضی از بزرگان فرموده‌اند: حجیت اجماع (مطلقاً در شریعت) به هیچ وجه مستندی ندارد و اجماع در هیچ موردی حجت نیست (خویی، مصباح‌الفقاهه، ٢/ ١٤١).

ادلهٔ عقلی

در تبیین دلالت عقل بر حرمت سب مؤمن می‌توان گفت: سب مؤمن، موجب آزار و اذلال او است و هر دو (ایذاء مؤمن و إذلالش) از مصادیق ظلم است و ظلم هم از دیدگاه عقل، قبیح است؛ از این رو سب از مصادیق ظلم و در نتیجه قبیح خواهد بود.

ناگفته نماند گاهی عملی در حق کسی ظلم است، بدون اینکه سبی در میان باشد، و گاهی ممکن است عنوان ظلم و سب، هر دو صدق کند، مانند سب در حق مؤمنی که از آن می‌رنجد. ولی گاهی نیز سب مصداق ظلم نیست، مانند سب کسی که مستحق استخفاف است یا سب به قصد حفظ جان مسبوب، که در این گونه موارد عقل نیز حکمی ندارد. بر این اساس، نسبت میان ظلم و سب، عموم وخصوص من وجه است.

با این حال، می‌توان ادعا کرد سب مؤمن به قصد إذلال وی، ملازم با ظلم است و بدون صدق ظلم، سب نیز تحقق نمی‌یابد، مانند صورتی که شخص مقابل متأثر نشود، که توضیحش خواهد آمد.

جمع‌بندی ادلّه

١- رابطهٔ موضوع دلیل عقلی با موضوع ادلهٔ نقلی: همچنان که ملاحظه شد، عقل، سب را در هر موردی که مصداق ظلم باشد قبیح و ناروا می‌بیند. بنابراین اگر در موردی، سب کردن کسی ظلم نباشد آن را جائز می‌داند. اما در ادلهٔ نقلی -به ویژه در آیات کریمه (حجرات و احزاب)- مطلق سب مؤمن یا سب مسلم، نهی شده است و نسبت به اینکه ظلم باشد یا نباشد اطلاق دارد، روایات نیز همین‌طور. روایت اول

هرچند در مورد مطلق دو شخص است ولی با توجه به قرائن مقامیه می‌توان گفت به دو شخص مؤمن انصراف دارد. روایت پنجم نیز از زاویهٔ ایذاء، به موضوع سب ناظر است. ولی روایت اول از این جهت، اطلاق دارد و اعم از ایذاء می‌باشد. بقیهٔ روایات نیز از لحاظ سند یا دلالت، ناتمام هستند.

از این رو با توجه به اینکه در بخش مفهوم‌شناسی مشخص شد مؤمن اعم از مؤمن بدکار و نیکوکار است، می‌توان گفت میان موضوع دلیل عقل (ظلم) و موضوع ادلهٔ نقلی (سب مؤمن) عموم و خصوص من وجه برقرار است.

۲- ارشادی بودن ادلهٔ نقلی

با توجه به مطلبی که راجع به رابطهٔ موضوع دلیل عقلی و نقلی گفته شد این سؤال پیش می‌آید که آیا ادلهٔ نقلی در محل اجتماع باید حمل بر ارشاد شود؟

ابتدا باید دید معیار در ارشادی بودن اوامر نقلی چیست. محقق خویی در این زمینه می‌فرماید: ارشادی بودن، دائر مدار این است که بود و نبود امر، یکسان باشد و اثری بر وجودش مترتب نگردد (خویی، موسوعه، ۱۰/ ۸٤). زیرا با فرض اینکه مکلف از سوی عقل، داعی و یا زاجر دارد، ورود دلیل دیگر نقلی به نحو مولوی و تکلیفی از سوی شارع، لغو خواهد بود؛ از این رو چنین دلیل نقلی، بر ارشاد حمل می‌شود. بر این اساس، ادلهٔ نقلی در موضوع سبّ مؤمن نیز در مواردی که بر آن ظلم صدق کند باید بر ارشاد حمل شوند.

۳- اطلاق ادله نسبت به تأثر مسبوب از سب: در اینکه آیا حرمت سب، منوط به متأثر شدن و رنجش مسبوب است یا نه، بحث هست. در تحلیل این مسأله باید توجه داشت که برای متأثر نشدن مسبوب، دو وجه قابل تصور است:

گاهی علت نرنجیدن فرد مقابل، وجود خصوصیتی در شخص او است؛ برای مثال، فردی است که نسبت به کلماتی که در حق وی گفته می‌شود -با اینکه در عرف اهانت محسوب می‌گردد- بی‌اعتنا است، در چنین موردی می‌توان گفت به جهت اطلاق ادله -از جمله آیات قرآنی و روایت نخست- متأثر نشدن شخص، حکم حرمت را تغییر نمی‌دهد.

اما گاهی نیز متأثر نشدن شخص به جهت این است که طبیعت سخن، طوری نیست که موجب آزار و تحقیرش گردد. در چنین صورتی می‌توان به عدم حرمت آن، اعتقاد ورزید، اما نه از باب تخصیص و استثنای این مورد از حکم، آنچنان که محقق انصاری افاده کرده (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۵۵)، بلکه از باب تخصص و خروج آن از عنوان سب؛ زیرا صدق عنوان سب بدون اینکه موجب اهانت و هتک شود متصور نیست (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۸۲؛ مکارم شیرازی، ۲۲۰).

٤- اطلاق ادلـه نسـبت بـه حضـور و غيـاب مسـبوب: از لحـاظ صـدق عنـوان سـب، در بخـش مفهوم‌شناسی، روشن شد که مواجهه با مسبوب، مدخلیتی در صدق سب ندارد. از لحاظ حکم نیز ممکـن است توهم شود حرمت سب مؤمن به موارد حضور مؤمن و مخاطبت با او اختصاص دارد و شامل مواردی که غائب باشد نمی‌شود.

ولی ادله از این جهت دارای اطلاق می‌باشد و حرمت سب در آن، مقید به زمان حضور او نیسـت. بـه عبارت دیگر، در حرمت سب مؤمن، به جهت اطلاق ادله، فرقی میان حضور و غیاب او نیست (سبزواری، ۱٦/ ۹۷). شاهدش هم آن است که بسیاری از مجرمان در صدر اول، مؤمنان را نه تنها در غیابشان بلکه بعد از مرگشان نیز سب می‌نمودند. خلاصه، قید مخاطبت، نه در مفهوم لفظ سـب اعتبـار دارد و نـه در مـلاک حکم آن. از این رهگذر قید تخاطب نقشی در حکم سب نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۲۱۹).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در نوشتار حاضر تحلیل و بررسی شد، نتائج زیر حاصل می‌شود:

هر سخنی که مقصود از آن، تحقیر و اهانت شخص و وارد کردن نقص بر او باشد سب (ناسزا) است و چون برای عنوان سب در شرع، محدوده‌ای تعیین نشده است مرجع در تشخیص سب و تحدید مفهـوم آن، عرف خواهد بود و این نیز به اختلاف اشخاص و زمان و مکان، فرق می‌کند. قیودی همچون إنشاء در سب، و مواجهه با مسبوب و حضور او، در صدق عنوان سب، مدخلیتی ندارنـد. در مـورد متـأثر نشـدن شـخص مقابل نیز اگر نرنجیدن وی از سب به جهت وجود خصوصیتی در او باشد، حکم سب به جهت اطلاق ادله، تغییری نمی‌یابد، و اگر به جهت وجود خصوصیتی در سخن باشد، سب بـر آن صـدق نمی‌کنـد و بـه نحـو تخصص، از عنوان سب خارج خواهد بود.

ادلهٔ قرآنی و روایی و عقلی بر حرمت سب مؤمن هر یک در دلالت خـود دارای دامنـهٔ خاصـی اسـت. دلالت برخی آیات قرآنی که می‌توان بر حرمت سب مؤمن به آن استناد نمود –ماننـد آیـه اجتنـاب از «قـول الزور»– قابل مناقشه نیست، گرچه قدر متیقن از آیات، حرمت سب مسلمان است، نه مؤمن اصطلاحی. با این حال از ادلهٔ دیگر ممکن است جواز سب مسلمان غیر مؤمن را به دست آورد. از روایات نیز برخی نظیر صحیحهٔ ابن حجاج و هشام بن سالم- از لحاظ سند و دلالت قابل مناقشه نیست. اما حکم عقـل بـه قـبح سب، هر سبی را شامل نمی‌شود بلکه سبی که مصداق ظلم باشد.

در رابطه با مسأله مقابله به مثل در سب، گرچه فتـوای نهـایی در آن آسـان نیسـت و میـان فقیهـان نیـز اختلاف نظر وجود دارد ولی با کنار هم قرار دادن ادله می‌توان نتیجه گرفت اموری -همچون غیبت و تهمت

و سب– که علاوه بر حق الناس، جهت حق اللهی نیز در آن هست نمی‌توان به جـواز مقاصـه در آن اعتقـاد ورزید؛ زیرا این امور فی نفسه قبیح و از مصادیق «قول الزور» و حرام می‌باشند و عنـوان مقاصـه نمی‌توانـد مجوز آن گردد.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، ***النهایة فی غریب الحدیث والأثر***، مصحح: أحمد الزاوی، قم، اسماعیلیان، چـاپ اول، ۱۳٦٤.

ابن حیون، نعمان بن محمد، ***دعائم الإسلام***، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغه***، محقق: محمد هارون، قم، دفتـر تبلیغـات اسـلامی، چـاپ اول، ۱٤۰٤ ق.

ابن منظور، محمدبن‌مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱٤۱٤ ق.

ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی، ***روض الجنان و روح الجنان***، مصحح: یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسـلامی، ۱۳۷۰.

اردبیلی، محمد بن علی، ***جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق والأسناد***، بیروت، مکتبة المحمدی، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***المکاسب***، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ۱٤۱۵ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***فرائد الأصول***، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۹ ق.

ایروانی، علی، ***حاشیة المکاسب***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

تبریزی، جواد، ***إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب***، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱٤۱٦ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح***، مصحح: احمد عطار، بیروت، دار العلم، چاپ اول، ۱٤۱۰ ق.

حر عاملی، محمدبن حسن، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱٤۰۹ ق.

حصکفی، علاء الدین، ***الدر المختار شرح تنویر الأبصار***، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱۵ ق.

حکیم، محمد تقی، ***الأصول العامة للفقه المقارن***، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ دوم، ۱۹۷۹ م.

حمیری، عبد الله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، محقق: مخزومی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱٤۱۰ ق.

خمینی، روح الله، ***الرسائل***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ق.

خویی، ابو القاسم، ***مصباح الفقاهه***، مقرر: توحیدی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

ـــــــــــــ، ***موسوعة الإمام الخویی***، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخویی (ره)، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، محقق: صـفوان داودی، بیـروت، دار العلـم، چـاپ اول،

۱٤۱۲ ق.

روحانی، صادق، ***فقه الصادق (ع)***، قم، مدرسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱٤۱۲ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، ***أساس البلاغه***، قاهره، دار الشعب، ۱۹٦۰ م.

سبحانی، جعفر، ***المواهب فی تحریر أحکام المکاسب***، مقرر: یعقوبی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱٤۲٤ ق.

سبزواری، عبدالأعلی، ***مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام***، قم، دفتر آیةالله سبزواری، چاپ چهارم، ۱٤۱۳ق.

شبیری زنجانی، موسی، ***کتاب نکاح***، قم، مؤسسه رای‌پرداز، چاپ اول، ۱٤۱۹ ق.

شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغه***، محقق: عطاردی، قم، مؤسسة نهج البلاغه، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق.

شهیدی، میرزا فتاح، ***هدایة الطالب إلی أسرار المکاسب***، تبریز، چاپخانه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، محقق: قوچانی، بیروت، إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱٤۰٤ ق.

طباطبایی قمی، تقی، ***عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب***، قم، کتابفروشی محلاتی، چاپ اول، ۱٤۱۳ق.

طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

طریحی، فخرالدین بن محمد، ***مجمع البحرین***، محقق: حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول، ۱٤۱٦ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***العدة فی أصول الفقه***، تحقیق: مهدی نجف، قم، آل‌البیت (ع)، بی‌تا.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء***، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق.

کاشف الغطاء، جعفر، ***شرح القواعد***، نجف، مؤسسة کاشف‌الغطاء، ۱٤۲۰ ق.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ***أنوار الفقاهه-کتاب المکاسب***، نجف، مؤسسة کاشف‌الغطاء، ۱٤۲۲ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱٤۰۷ ق.

لاری، عبدالحسین، ***التعلیقة علی المکاسب***، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ***شرح الکافی***، محقق: علامه شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

مجاهد بن جبر، ***تفسیر مجاهد***، محقق: عبدالرحمن السورتی، اسلام آباد پاکستان، مجمع البحوث الإسلامیه، بی‌تا.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ***مرآة العقول***، محقق: رسولی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱٤۰٤ق.

محقق کرکی، علي بن حسین، ***جامع المقاصد***، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱٤۰۸ ق.

مدنی شیرازی، علی‌خان، ***ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین (ع)***، محقق: امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱٤۱٥ ق.

مرتضي زبيدي، محمد بن محمد، ***تاج العروس***، محقق: شیری، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***زبدة البیان فی احکام القرآن***؛ محقق: بهبودی، تهران، جعفریه، بی‌تا.

________، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان***، مصحح: عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***أنوار الفقاهه-کتاب التجاره***، قم، مدرسة الإمام علی علیه‌السلام، چاپ اول، ۱٤۲٦ ق.

وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، ***تعلیقة علی منهج المقال***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

________، ***مصابیح الظلام***، قم، مؤسسه وحید بهبانی، چاپ اول، ۱٤۲٤ ق.